

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶) الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مَّقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

پیوند منافقین با مرفهین و مفسدین

واقعاً جا دارد کسی یکی دو سال وقت بگذارد برای مطالعات حول **ویژگی‌های منافقین** در قرآن و روی این بحث کار کند و ابعاد مختلفش را بیرون بکشد. رفته رفته از قبل، از احزاب به بعد، منافقین غیر از این که مرامی بوده‌اند، به دسته‌ای تبدیل شده‌اند که قابل خطاب کردن هستند و می‌بینید که اوایل به این‌ها منافقین نمی‌گفته‌اند و برای این‌ها عنوان فی قلوبهم مرض انتخاب شده و این مرض، همان **مرض سیاسی** است. و این با **مرض‌های اخلاقی** فرق دارد. یک ویژگی که قرآن درباره منافقین تذکر می‌دهد، دو تا گره خوردگی است. یکی پیوند آن‌ها با **دهک‌های بالای اقتصادی** که در خود سوره توبه با آن مواجه شدیم و دیگری چنان‌که سوره احزاب

نشان می‌دهد، پیوند خوردن جریان منافقین با **مفاسد اخلاقی** است. که چرا آدم‌های بی‌قید و لاقید اخلاقی به این جریان گره خورده‌اند؟

شما آیات احزاب را ببینید، به عنوان تئوری بعد از جنگ احزاب، وقتی یهود و تمام احزاب و تشکل‌ها که همه برای نابودی اسلام جمع شده بودند، مضمحل می‌شوند، در آن جا به عنوان تک قهرمان عرب و عجم و عالم آن ماجرا را بپا می‌کند **وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ** (احزاب: ۲۵) که آن مولای ما امیر المؤمنین است که جنگ فقط با او صورت می‌گیرد و همه یهود و بنی قریظه و تمام دشمنان خارجی نظام باطل می‌شوند و فقط دشمن داخلی باقی می‌ماند که شروع می‌کند به مفاسد اخلاقی که در سوره احزاب منعکس شده؛ آن جا که کارهای فرهنگی در ابعاد وسیع می‌کنند که آن آیات حجاب در سوره احزاب ناظر به همین بحث است. و پشت‌بند آن دارد بحث منافقین را می‌کند. به مؤمنین می‌گوید: **يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَالِيبِهِنَّ** (احزاب: ۵۹)؛ یک خرده رویشان را سفت‌تر بگیرند و از این طرف بحث فی قلوبهم مرض را به منافقین پیوند می‌دهد!

منافقین از مصادیق فی قلوبهم مرض

این‌ها جای کار و جای فکر دارد که چرا کارهای فرهنگی منافقین روی این نقطه متمرکز می‌شود؟ و چگونه است که این‌ها به فی قلوبهم مرض پیوند می‌خورند؟ چه جوری است که این‌ها به **دهک‌های اقتصادی بالا** پیوند می‌خورند؟ این جای تأمل جدی دارد که آدم کدها را بگیرد و راه‌ها را بشناسد و **بصیرت دینی** پیدا کند و آن موقع جریان‌شناس بشود، نه فردشناس! باید جریان را تحلیل بکند و جریان را با جریان مقایسه کند، نه این‌که فردها را بیاورد و روی فردها قضاوت کند. آیات قرآن هم روی پدیده‌های اجتماعی می‌آید جریان‌ها را بیرون می‌کشد نه آدم‌ها را. البته ممکن است جریان‌ها لیدرهایی داشته باشند، اما بیشتر این مهم است که این جریان به کی پیوند می‌خورد؟ مثلاً چرا دهک‌های بالای اقتصادی به این جریان پیوند خورده؟^۱

ما باید برگردیم به قرآن و ببینیم که در مقاطع مختلف چه اتفاقاتی در تاریخ اسلام افتاده؟ که در آیات فراوان است.

زبان منافقین، استهزاء و منطق شنیدنی

(۶۵): **وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ**؛ اگر از آن‌ها سؤال کنی راجع به کاری که کرده‌اند

می‌گویند ما داشتیم شوخی و بازی می‌کردیم. حالا این یا ناظر به پی کردن شتر پیغمبر در عقبه‌های تبوک

است، که بدترین کارها، حرف‌ها و تئوری‌ها را می‌بینید گروه منافقین و باند نفاق پیش می‌برد و به هر جهت

ماست مالی می‌شود! یا مربوط به این بحث استهزاء است **قُلْ أِبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ**؛ یا چنان‌چه در

سوره مبارکه فتح آیه ۱۱ و ۱۲ آمده، (۱۵: ۰۱) **سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُ**

لَنَا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ وقتی دارند به جنگ می‌روند که منجر می‌شود به صلح حدیبیه، می‌گویند: این

اموال و اهل ما ما را مشغول کرده، گرفتار دنیا شده‌ایم، شما جوانی برو **فَاسْتَغْفِرْ لَنَا**؛ التماس دعا! خیلی وقت‌ها

انگار متدین بودن، یا حرکت‌های متدینانه انجام دادن مال جوان‌هاست، **شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا**؛ ما دیگر گرفتار

زندگی هستیم. **يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ**

بِكُمْ نَفْعًا؛ بگو کیست که مالک چیزی باشد اگر خدا برای شما ضرر و نفع بخواهد؟ خدا رزق‌های مقدر دارد. این

طوری نیست که شما فکر بکنی اگر جهاد کنی، رزقات کم می‌شود! (۱۶: ۳۵)

بَلْ ظَنَنْتُمْ؛ ولی دلیل نیامدن شما این بود که گمان کرده بودید **أَنْ لَّنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ**

أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ؛ رسول و مؤمنان دیگر به اهل‌شان برنمی‌گردند و فاتحه‌شان خوانده است! **وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ**

السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲). گمان بد بردید به خدا و هلاک شدید. با همین گمان بد هلاک شدید. قبل از تبوک

هم همین حرف‌ها را به لشکر اسلام می‌گفتند؛ شما؟ شما می‌خواهید بروید با لشکر شام بجنگید الان؟ شما را

چه به لشکر شام؟ شما اصلاً مال این حرف‌هایید؟ می‌گفتند این مؤمنان را دینشان فریب داده.

(۱۹: ۴۸) **إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَالَهُ دِينَهُمْ** (انفال: ۴۹)؛ منافقین می‌گویند: این

مؤمنین دینشان فریبشان داده، این‌ها می‌خواهند بروند با همه درگیر بشوند! با این حساب که خدا پشت ماست.

این‌ها فکر کرده‌اند می‌شود با عقیده رفت جنگ! از **امدادهای الهی** هم تعبیر به شانس می‌کردند. می‌گفتند:

شانس آوردند توی بدر باران آمد و آن طرف گل و شل شد (زیر پایشان رمل بود) و زیرپای سپاه اسلام سفت شد (زیرپای آنان سنگی بود). حالا یا با ترجمه به **زبان استهزاء**، یا ترجمه به این زبان که **وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ** (منافقون: ۴)؛ با **زبان منطق** و استدلال. با استدلال و منطق شنیدنی. تا کسی منطقش با منطق دین گره نخورده باشد، از همه زبان‌ها استفاده می‌کند. منافقین می‌گویند: رئیس این‌ها (حضرت آقا) می‌گوید: خدا با ماست و این‌ها فکر کردند با ۴ تا سلاحی که دارند می‌توانند ... (۲۲: ۰۵)

پشتوانه مؤمنان فقط خداست، نه سلاح

(۲۲: ۰۶) در حالی که آقا گفتند: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** هم هست، اما **پشتوانه** خداست. پشتوانه ما سلاح نیست. این حرف‌ها در ادبیات امروز جهان بی‌نظیر است! کسی که پشتوانه‌اش خدا باشد خواهد دید که **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** (طلاق: ۳)؛ خدا کافی است. این را نه تنها در شعار که در عمل باید دید که اگر در مسیر مستدام بمانید خدا کفایت می‌کند، (۲۳: ۰۰) برای همین می‌گوید: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (انفال: ۴۹). خدا **نفوذناپذیر** است. این عزیز، از ارض عزار می‌آید. زمین‌هایی که این قدر سفت است که کلنگ نمی‌خورد. کسی که به خدا توکل کند، و کارهایش را به خدا بسپارد و پشتوانه حرکتش خدا باشد، به خاطر خدا حرکت بکند، خدای عزیز پشتش می‌ایستد.

(سؤال) در قدیم سفرها بدون هیچ تجهیزات نظامی نبوده. خود آیات فتح که دارد ماجرای صلح حدیبیه را طرح می‌کند، می‌گوید: اگر مؤمنین نبودند در مکه، من امر می‌کردم که جنگ کنید! معلوم بوده که پتانسیل جنگ وجود داشته، ضمن این که ظاهراً مسلمین عادت کرده بودند بدون آرایش نظامی بجنگند و پیروز بشوند. در معمول جنگ‌ها هم همین اتفاق افتاده؛ یعنی شما که نگاه می‌کنید آرایش نظامی دو طرف قابل مقایسه با هم نیست! از بدر و احد و تمام جنگ‌های پیغمبر، به خصوص قبل از احزاب؛ چون نقطه محوری احزاب این است که بلافاصله بعد از جنگ دمار از روزگار یهود بنی قریظه در می‌آورند و این به قدری سنگین بوده که برخی می‌خواهند آن حادثه را منکر شوند که با حکم سعد بن معاذ قرار شد تمام یهودی‌ها سر بریده شوند و این چیز

وحشتناکی به نظر می‌آید و کسانی که می‌خواهند منکر شوند حواسشان نیست که این حادثه در قرآن منعکس شده که چه بلایی سر یهود بنی قریظه می‌آید! در آیه **وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا** (احزاب: ۲۶)

رفاه زدگی جامعه بعد از جنگ احزاب

() این احزاب هم از آن جنگ‌هایی است که خیلی جای تدقیق و مطالعه دارد. از همان بعد از احزاب، سازندگی شروع می‌شود و نقطه شروع **دولت سازندگی** آن جاست. و از آن جا خطاب‌ها به بیت پیغمبر و بقیه شروع می‌شود. که همسران پیغمبر شروع کردند به این که خب حالا که شرایط خوب شده و اوضاع بهتر شده، قدری زدگی را توسعه بدهیم و ... (ما اگر حواسمان بود بلافاصله بعد جنگ ایران و عراق باید ماست خور این مسئولین را می‌کشیدند) آن جا هم می‌بینید همه خطاب‌ها اول به بیت پیامبر است بعد مؤمنین! یعنی از دانه درشت‌ها شروع می‌کند. حتی وقتی بحث حجاب است می‌گوید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ** (احزاب: ۵۹)؛ به زن‌ها و بچه‌های خودت بگو و بعد به دیگران،^۲ (۳۲: ۲۸) لذا از همان زمانی که اقتصاد مدینه از بعد از احزاب راه می‌افتد، ماست خور مسئولین کشیده می‌شود، و خطاب‌ها هم شروع می‌شود.

و الا تا قبل از احزاب بحث آرایش نظامی جدی نبوده و کارهای عجیب و غریب می‌کردند؛ مثلاً خندق می‌کنند که کسی داخل نیاید! معلوم است که توان نظامی ندارند. خلاصه همه تحلیل‌های خدا در قرآن این است که شما پیروز شدید، چون من بودم، من کمک کردم، من باد فرستادم، من سپاه رعب فرستادم. همین امدادهایی که آدم غیر معتقد به شانس تعبیر می‌کند.

سؤال: این جا منظور از اعراب چه کسانی هستند؟

جواب: اعراب جمع اعرابی است؛ یعنی بادیه‌نشین‌ها. این بادیه‌نشین‌ها هم ویژگی‌های خاص خودشان را دارند. با تمدن اسلامی مدینه رشد نکرده‌اند. معارف تمام و کمال بهشان نرسیده. به دلیل فاصله‌ای که با مرکز

تمدن اسلامی داشته‌اند و قدری هم مورد سرمایه‌گذاری منافقین بوده‌اند که بعداً هم در نرسیدن ولایت به حضرت علی (ع) نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. (این بادیه نشینی را اگر به الان بخواهیم تطبیق کنیم خیلی به روستا نشینی نمی‌خورد!) این‌ها را در جهل‌های خاصی نگه می‌دارند تا در موارد خاص از آن‌ها استفاده بکنند!

(۶۶): لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ تَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ تُعَذِّبُ طَائِفَةَ أُخْرَىٰ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ که این‌ها را

هم عرض کردیم که مدل برخورد پیامبر و خدا با هم فرق دارد. و جلسه گذشته راجع به این آیه بحث کردیم.

که پیامبر می‌گوید: وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ (۷۴) و این‌جا دارد كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ.

منافقین، فقط ظاهرشان جمع است

(۳۴: ۳۲) (۶۷): الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ. این را بگذارید کنار چند آیه بعد که وَالْمُؤْمِنُونَ

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (۷۱). آن‌جا بحث اولیاء داریم، این‌جا نداریم. اگر کسی در بستر توحیدی فکر کند

می‌تواند اولیاء بعض باشد؛ می‌تواند رابطه‌های ولایی و محبتی واقعی برقرار کند. وگرنه ولایت دیگران، یا لِبِئْسَ

الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ (حج: ۱۳) است که این‌ها بد ولایت‌هایی دارند، یا ولایت‌ها و محبت‌های کاذب است و این

معرفت را قرآن خیلی پرورانده است. در آیات معروف سوره رعد که بحث حق و باطل را می‌کند، می‌گوید: آخر

آن‌چه ماندنی است حق است فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً؛ غیر حق، کف روی آب است که چون ظاهرشان تجمیع

است، فقط دیده می‌شوند وگرنه باطن آن پایه و بنیان ندارند. برای همین وقتی جریان حق با این‌ها مقابله

می‌کند، این‌ها با زور بسیار کمی از هم می‌پاشند؛ چون نقطه هم‌گرایی در عالم فقط و فقط توحید است. اگر

کسی در دستورات خدا نباشد به آن نقاط هم‌گرایی نمی‌رسد و همان معنای تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ (حشر:

۱۴) می‌شود که ممکن است جمیعاً دیده شوند ولی قلبشان پراکنده است؛ چون کسانی که تبعیت از هوی بکنند،

و هرکس با هوای خودش است! این‌ها ممکن است مقطعی با هم جمع شوند. (۰۰: ۳۵)

رعب سهم جریان کفر است، آرامش سهم اهل ایمان

در قرآن نمی بینید که یقین را خدا به کفار نسبت بدهد. جریان شرک و کفر جریانی است که نمی تواند به یقین برسد؛ چون اگر کفر به یقین برسد **هدایت** های خدا باطل شده است. ممکن است به شرح صدر در کفر برسد؛ یعنی به لجبازی و **تعصب** های کور برسد، که به قول قرآن بعضی در کفر شرح صدر دارند^۳، اما به **یقین** نمی رسد. به آرامش نمی رسد. ممکن است به خر خنده برسد اما به آرامش نمی رسد. **آرامش** سهم مؤمنین است و سهم جریان ایمانی است. **اضطراب** و رعب و ترس سهم کافر و جریان حاکم بر کافر است. این ها را قرآن گفته، حتی تحلیلش را هم گفته. شما در آیات قرآن وقتی دقت کنید، این آیه ۱۵۱ آل عمران را ببینید: **سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ**. این جا فعل **سَنُلْقِي**، مضارع است. سین سین تحقیق است به خاطر این که برایش دلیل آورده؛ همیشه این کار را می کنیم. همیشه توی قلب کفار رعب می گذاریم. دلیلش را هم آورده **بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ**؛ به خاطر شرک. سهم شرک ترس است. فقط نباید در مقابلش ترسید. (۵۰: ۳۷)

قلب مؤمن فرودگاه ملائک

از آن طرف انفال آیه ۱۲ قرینه آن آیه است **إِذْ يُوحِيٰ إِلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَنِي مَعَكُمْ فَبَتُّوا الَّذِينَ آمَنُوا**؛ خدا مدام به ملائکه وحی می کند، من با شما هستم، بروید برای تثبیت قلوب مؤمنان. برای آرامش قلب مؤمنان. خدا خودش نمی آید ملائکه را می فرستد. این همان است که **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ**؛ قلب مؤمن فرودگاه ملائک می شود که مؤمن را در مسیر خودش تثبیت کند **أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** (فصلت: ۳۰). رعب، سهم جریان شرک کفر است. **تثبیت ایمانی**، سهم جریان حق و ایمانی است. این جزء سنت ها خداست و قاعده دنیاست. نه این که یک موقع بشود، یک موقع نشود! یک موقع کمک برسد، یک موقع کمک نرسد! اگر این طور بود که **سنت الهی** نمی شد. نمی شد روی آن حساب کرد (۳۱: ۳۹) این چه ذهنیتی است راجع به امدادها و سنت های الهی؟ شاید کمک نرسد، شاید تو فریاد زدی کفار نترسیدند! سنت الهی یعنی این که تو فریاد بزنی آن ها می ترسند. تو روی ایمانت بایستی، خدا تثبیت می کند. یعنی این که کمک فقط برای تو هست، برای آن ها نیست. (۱۰: ۴۰)

ترس از نظام‌های کفر مانع فرود امدادهای الهی

(۲۰: ۴۰) اما گیر گاهی از خود جامعه است که یک عده مرجفون هی شروع کنند اراجیف بگویند و آدم‌ها را بترسانند، آدم‌ها وحشت کنند در مقابل **نظام‌های کفر**، وحشت کنند از ادامه مسیر حق. آن جا می‌شود: **حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ** (آل عمران: ۱۵۲). وقتی فشل شدید و ابهت‌تان را از دست دادید؛ **وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ** (انفال: ۴۶)، این جا دیگر جای امدادهای الهی نیست. **آبروی دین و کشور اسلامی** را حفظ کنید. جایی که محکم بروید، خدا هم محکم می‌آید و الا امداد الهی نمی‌رسد. (۳۹: ۴۱)

وظیفه تبیین بیان رهبر به عهده کیست؟

سؤال: این که فرمودید نوع برخورد خدا و رسول فرق دارد، این، دوگانگی ایجاد نمی‌کند؟ در این جا ما باید به کدام تمسک بکنیم به پیامبر یا به قرآن؟

جواب: ببینید پیامبر برخورد دوگانه نمی‌کرده، برخورد ظریفی می‌کرده، اما نشانه‌ها را هم می‌داده. اُذُنْ بوده اما در عملکردش **وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا** بوده؛^۴ حرف‌ها را گوش می‌کرده ولی آن جا رحمة للعالمین هم نبوده! موضع‌گیری‌هایش به نفع مؤمنین اصلی بوده؛ **وَيُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ**. از این طرف هم کدهایی می‌داده به جامعه که ای مردم اگر قرار بود این‌ها در تبوک شرکت کنند، در جنگی که سه ماه باید در راه باشیم تا به دشمن برسیم **وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً** (توبه: ۴۶)؛ باید یک ساز و برگ برای خودشان فراهم می‌کردند! ای جامعه ببینید اگر دست به کار نمی‌شود، معلوم است که از همین الان نمی‌خواهد بیاید و بنایش را گذاشته که نیاید. این مدل برخورد و حرف‌های پیغمبر است. **إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ مِنْكُمْ** (احزاب: ۵۳)؛ نبی خجالت می‌کشد و نمی‌گوید، اما **وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْجِبُ مِنَ الْحَقِّ**؛ خدا که خجالت نمی‌کشد! پس نقش خدا به عنوان **مبلغ اصلی** با نقش پیامبر فرق می‌کند و نقش پیامبر با نقش بنده فرق دارد. شاید لازم باشد من روی مین بروم، ولی رهبر نباید روی مین برود! من باید خط شکن باشم. بعضی جریان‌ها را من باید واضح‌تر تبیین بکنم نه رهبر.

(۵۶: ۴۴) مهم این است که شما بفهمی که اگر خدا حرف می‌زند چه مدلی حرف می‌زند، و پیامبر هم با کفار که برخورد نمی‌کند، با کسانی برخورد می‌کند که متعلق به بدنه جامعه هستند، البته یک جاهایی هم خود پیامبر سفت برخورد می‌کند به دستور خدا: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (۷۳)**؛ دیگر سخت بگیر با منافقان. همین کسانی که کارهایی در سال ۸۸ در بدنه جامعه اسلامی کردند، به تحریک آن طرف و بلندگوی این طرف، انگار تکرار تاریخ اسلام است. همین فرمایشات دیشب حضرت آقا را اگر دقت کرده باشید، گفتند: این بازی‌ای است که آن‌ها درآوردند! این‌ها نمونه و نسخه بدل همان کارهایی است که در جامعه مدینه با تحریک یهودی‌ها و با اقدامات و بلندگوی داخلی توسط **منافقین** انجام می‌شد. در این دوره رفته رفته این باند خیلی قوی می‌شود و **حرکت‌های تشکیلاتی** قابل توجه می‌کند، لذا تهدیدها از سوره احزاب شروع می‌شود؛ **لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)**. **مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (۶۱)**؛ می‌گوید: اگر دیگر بس نکنند، این‌جا دیگر شوخی نداریم. جامعه اسلامی و پیغمبر که شوخی ندارد که شما بخواهید هر کاری در بیاورید و جامعه اسلامی را شخم بزنید، حکومت هم نگاه کند، بعد بگویند شما چرا سعه صدر ندارید؟! (۳۵: ۴۷) می‌گوید: ای پیغمبر اگر همین مرجفون؛ کسانی که در جامعه رجه می‌اندازند و کسانی که فی قلوبهم مرض بس نکنند. همین مرجفون را هم ما دیدیم. خبر پخش می‌کند توی جامعه، هیچ سندی هم ارائه نمی‌کند، فقط جامعه را می‌لرزاند. می‌گوید: من گفتم و سندش به عهده اهلش! قرآن می‌گوید: اگر این‌ها بس نکنند **لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ**؛ ای پیغمبر من خدا تو را تحریک می‌کنم به سمت آن‌ها و **ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا**؛ وقتی این‌ها شناخته شدند، اخراجشان می‌کنیم از مدینه. آن موقع یک جوری اخراج می‌کنیم که **أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا**؛ نه این‌که اخراجشان می‌کنیم که بروند یک جای دیگر پاتوق بزنند! این قتلوا تقتیلا یعنی بگیرند و قیمة قیمة‌شان کنند! عجیب نیست این برخورد؟ شما باورتان می‌شود این آیه در مورد برخورد با گروهی از بدنه جامعه اسلامی باشد نه برای کفار و مشرکان؟! همین آیه‌ها را آدم باورش نمی‌شود راجع به بدنه جامعه اسلامی باشد! همان آیه که **وَنَحْنُ نَرَبِّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا (توبه: ۵۹)**؛ شما منتظر چه هستید؟ **احدی الحسنیین** در انتظار ماست،

اما ما منتظریم یا عذاب خدا دامنانتان را بگیرد یا خودمان خفته‌تان کنیم! کسی باورش می‌شود که این خطاب راجع به منافقین است؟ (۲۷: ۵۰) وقتی این آیات نساء و احزاب و توبه را می‌خوانید، باورتان نمی‌شود راجع به گروهی از بدنه جامعه اسلامی باشد؟

منافقین دشمنان واقعی

برای همین هم هست که خدا می‌گوید: **هُمُ الْعَدُوُّ** (منافقون: ۴)؛ اگر دشمن را می‌خواهی بشناسی، دشمن، همین‌ها هستند. آمریکا و اسرائیل و شوروی دشمن نیستند. اگر این منافقین نباشند، این بلندگوهای داخلی نباشند، آن‌ها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. (۵۸: ۵۰) اگر پیغمبر یک جاهایی برخورد ملایم داشته بقیه سفت بگیرند! هر جا هم کار خودش را دارد یک جا تبلیغ محکم لازم دارد. یک جا باید به آدم‌ها گفت و...
(۴۴: ۵۱) خیلی لیبرال شده‌اند بچه مذهبی‌هایمان! شل و وارفته. این شل و وارفتگی‌شان را هم به حساب منطق و تدبیر می‌گذارند! لازم شد حرفی بزنی، بزنی! لازم شد بروی روی مین، برو! بدنه اصلی حکومت را نگه دار! حواست به جریان منافقین هم باشد! دشمن همین‌ها هستند. **هُمُ الْعَدُوُّ**. (۲۸: ۵۲)

کار تشکیلاتی منافقین

(۶۷): **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**. این ترکیب منافقون و منافقات ناظر به حرکت تشکیلاتی منافقان است. این‌ها در **نظام ولایی** نمی‌توانند قرار بگیرند. ادامه این آیه هم به قول علامه شرح بعد از متن است؛ چون واو ندارد جمع شدن این‌ها و کار تشکیلاتی‌شان باید هدفی داشته باشد، پس: **يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ**؛ منکر را امر می‌کنند. امر می‌کنند به منکر در قالبی که **وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ** (منافقون: ۴)؛ با منطق‌های شنیدنی، با حرف‌های شیک. **يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا** (انعام: ۱۱۲)؛ یعنی همین. حرف‌های بی‌خود شیک! روش‌شان این است. **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ**؛ یعنی کمک نمی‌کنند به نظام اسلامی.

اصلاً این آیات بحث تشکیلاتی است و در مورد نظام اسلامی و روند کارهای اجتماعی است؛ چون نفاق این جا نفاق‌های سیاسی است. نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند، خدا هم این‌ها را فراموش کرده. **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ**؛ اگر فاسق می‌خواهید همین‌ها هستند. دشمن می‌خواهی، همین‌ها هستند.^۵

(۶۸): **وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ** ببینید این جا دیگر خدا همه این‌ها را با کافران جمع می‌کند. دیگر فرقی بین این‌ها و کافران نیست. **إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا** (نساء: ۱۴۰)؛ همه چیزشان با هم گره می‌خورد! **هِيَ حَسْبُهُمْ**؛ جهنم برایشان کفایت می‌کند. این‌ها عبارت‌های عجیبی است! داریم **فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ** (قارعه: ۹)؛ مادر بعضی‌ها جهنم است، هاویه است! خیلی عجیب است این تعبیر! گاهی می‌گوید: جایگاه این‌ها جهنم است و گاهی می‌گوید: مادر این‌ها جهنم است؛ یعنی اساس و پایه‌های این‌ها در جهنم است. توی دامن هاویه و جهنم دارند رشد می‌کنند، شیر و رزق هاویه را دارد می‌خورد، **لذا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ**؛ خدا این‌ها را لعنت کند و عذاب مقیم برای این‌هاست.

باید ترسید و ترساند

(۶۹): **كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلَاداً؛** بعد هم یک گریز می‌زند که قبلی‌ها هم همین طور بوده‌اند. فکر نکنید کسی با ما فامیل است! تازه قوت و قدرتشان هم از شما بیشتر بوده. **فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ؛** آن‌ها بهره‌های خودشان را بردند **فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ؛** شما هم بهره‌های خودتان را از دنیا بردید. **كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ؛** کما این‌ها که قبلی‌ها هم بهره‌های خودشان را بردند. **وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا؛** تو هر چیزی شما فرو رفتید، آن‌ها هم فرو رفتند. این جا نمی‌خواهد یک سنت اجتماعی را بگوید که سنت همین است که آدم‌ها می‌آیند و بهره‌های دنیایی‌شان را می‌برند. قبلی‌ها همین جوری بودند، شما همین جور هستید و بعدی‌ها هم همین جور خواهند بود. **أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.**

(۵۹: ۲۹) در قرآن این نکته را داریم که خدا رسل را مبشرین و منذرین ارسال کرده است، اما شأن پیامبر اول نذیر است و بعد بشیر. اول **انذار دهنده** و بعد بشارت دهنده؛ یعنی اول می ترسانده ملت را. باید ملت را ترساند از عذاب جهنم و از سرنوشت اقوام گذشته. در مفاد آیه نَفْر آمده که طلبه هم باید **وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ (توبه: ۱۲۲)**؛ باید بتواند بترساند ملت را. (۱۷: ۰۰: ۰۱) ترساندن مردم کار ده سال درس خواندن نیست! کار ده سال نماز شب خواندن است و این که خودش هم بترسد. راجع به پیغمبر داریم وقتی راجع به جهنم صحبت می کردند **تَحْمَارًا وَجَنَاتِهِ كَأَنَّهُ مُنذِرٌ جَيْشٍ جَرَّارٍ**؛ صورت شان سرخ می شد، انگار از حمله یک لشکر جراری دارد خبر می دهد. این دین عشقولانه ای که ما در آورده ایم مطابق با فرهنگ قرآن نیست که همه اش از عشق و محبت خدا حرف می زند. خدا هم **ارحم الراحمین** است، هم **منتقم جبار**. باید ترسید از جهنم، از سرنوشت اقوام، از عذاب الهی. از جهنم باید ترسید! ترس را باید القاء کرد، لذا می بینید قرآن قبل از این که وعده های بهشت بدهد به سرنوشت اقوام می پردازد. (۲۵: ۰۱: ۰۱)

کار تشکیلاتی کنید با افق های بلند مدت

(۷۰): **أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**

سوره توبه جزء آخرین سوره هایی است که نازل شده. وقتی مطلب جدید می خواهد بگوید، می گوید:

«واعلموا» و گاهی که مطلبی را زیاد گفته می گوید: «الم يعلموا»

این جا هم داریم **أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ نرسید نبأ و خبر؟ چقدر من در طول تاریخ اسلام گفتم جریان اقوام قبل را؟ اخبار قوم نوح، عاد، ثمود، مدین، مؤتفکات که چه بلاهایی سرشان آمد. **أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ**؛ رسل با بینات آمدند **فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**؛ گوش نکردند و چنین بلایی سرشان آمد. حالا برای این که این اتفاقات سرشان نیاید، داریم:

(۷۱): وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، که این‌ها یا در مقام خبر است، یا انشاء، یا هردو! یعنی این‌ها باید اولیای همدیگر باشند. يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. حالا این یا خبر است یا خبر در مقام انشاء در هر دو حالت دارد. این‌ها همان کارهای تشکیلاتی است که مؤمنان باید بکنند، نه هر کسی برای خودش. که به عنوان شرح بعد از متن می‌گوید: این بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی چه می‌کنند؟ در منبر دومی که بنده خدمت آقا بودم یک بحث مهمی ایشان فرمودند که همین بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، رَحِمَ معنوی زیر مجموعه همین بحث است. نه این که صرفاً به هم محبت دارند و این‌ها. نه! این توأم با کار تشکیلاتی هست.

آیه **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا**، جمعاً حال برای اعتصام است؛ یعنی یک اعتصام دسته جمعی به حبل الله. نه این که «وليعتصم كل بحبل الله»؛ هرکسی برود این حبل الله را بگیرد. مثل این که بگویند: بروید با هم یک نماز جماعت بخوانید. اگر همه بروند برای خودشان نماز بخوانند که حرف گوش نکرده‌اند! این‌ها بد نیست اما سطح اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر مهم است.^۷ شما باید افق دیدتان **حفظ نظام** باشد. (۵۹: ۰۷: ۰۱) ویژگی اول کار تشکیلاتی **يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۷۱)**؛ است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر باید به عنوان اولین ویژگی این جامعه تشکیلاتی حاکم بشود که متأسفانه در یک دوره‌هایی این را به عنوان فضولی در کار همدیگر جا انداخته‌اند! منطقی راه انداختند که هرکس کار خودش را می‌کند و خوب هم هست! به شما هم ربطی ندارد! خدا از آن دولت‌ها نگذرد! (۳۳: ۰۷: ۰۱)

ضرورت کار تشکیلاتی

(۷۱): يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان اولین ویژگی جامعه تشکیلاتی باید حاکم بشود و تازه بعداً روی آن **وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ**؛ اقامه نماز و ایتای زکات بنا می‌شود. بعداً خود اقامه نماز و ایتاء زکات هم باید تشکیلاتی باشد؛ یعنی باید تشکیلات خرد و کلان به هم مرتبط باشد و تشکیلات متوجه بشود که این زکوات و صدقات چه‌طور و به کجا می‌رسد و درست توزیع

می‌شود یا نه؟ و باید detail کرد که دارند چه کار می‌کنند؟ از الان جمعشان کرد، نه این که بعداً جمعشان کرد! این‌ها خواب و خیال نیست. اگر برنامه درست ریختید برای کار تشکیلاتی، خدا هم ثمرش را بهتان نشان می‌دهد^۱. شما پای کار باشید، خدا هست. **وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ اطاعت از خدای تشکیلاتی **أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ آن وقت خدا به این‌ها رحم می‌کند.****

مقام رضوان و مقام صبر

(۷۲): **وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.** آن وعده منافقین و این وعده مؤمنین! مؤمنینی که این جور توی صحنه می‌آیند. در آن جا هم بحث جهنم را به منافقین گفت و هم عذاب‌های دنیوی، این آیه قرینه همان آیه است و این جا هم بحث مربوط به دنیاست که مؤمن مورد رحمت قرار می‌گیرد و هم بحث اخروی آن. دنیا و آخرت مال مؤمن است. نه مال کفار! **وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.** **مقام رضوان** با **مقام صبر** فرقش این است که یک موقع شما راضی نیستی، اما صبر می‌کنی مقابل مشیت خدا و درد می‌کشی، حرف هم نمی‌زنی، اما صبر می‌کنی. این خیلی مقام بالایی است. اما این در برابر مقام رضوان هیچ نیست. در مقام رضوان تو دقیقاً همان چیزی را دوست داری که خدا دوست دارد. و قرآن این چیزها را می‌گوید تا ذائقه‌ها را شیرین کند که زندگی‌ای در دنیا هست که می‌تواند در مقام رضوان انجام بشود، در تمام مراتبش! آن جا دیگر ذائقه تو همان ذائقه خداست. هر چه می‌رسد راضی هستی. همه دنیا و ما فیها را هم طلاق داده‌ای رفته.

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

ببینید چقدر لذت می‌برند آن‌ها که توی این مقام زندگی می‌کنند! من همان را می‌خواهم که تو می‌خواهی! تو چه می‌خواهی؟ من با همان صفا می‌کنم! تصور این مقامات سخت است فضلاً از تصدیق این‌ها! دیگر کسی ولی لااقل ذائقه را شیرین می‌کند؛ یعنی می‌تواند بفهمد لااقل که کسی که در این مقام دارد زندگی می‌کند، او

دنبال **ثواب** نیست، دنبال **وجه الله** است. آن آیاتی که مال بزرگان ماست توی سوره دهر **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** مال این مقام است. بعددر ادامه دارد که همین‌ها **وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا**.

روایات ذیل این آیه را نگاه کنید! **يُطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ مَا سِوَى اللَّهِ**؛ بعد امام صادق می‌فرماید: آن‌جا جهنم برایش **دَنَس** (پلید و ناپاک) است، ما سوی الله برایش دنس و قذیر است، حتی بهشت هم برایش دنس است. غیر خدا همه برایش دنس است؛ یعنی ممکن است جایش در بهشت باشد اما این همان است که **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ** (قمر: ۵۴-۵۵). اصلاً کاری به بهشت ندارد! رمز غنج و دلال‌ها و کرشمه‌های امیر المؤمنین در ادعیه همین است که می‌گوید: **صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ**؛ گیرم که آن را صبر کردیم، این را چه کار کنیم؟ **شَرَابًا طَهُورًا يُطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ مَا سِوَى اللَّهِ**؛ شرابی که آن‌ها را از ما سوی الله طاهر می‌کند. می‌داند که تحت نظر خدای حکیم قرار گرفته و با خود خدا دارد حال می‌کند! این‌ها را گفته‌اند که افق دید ما باشد. باید رسید و گرنه چرا گفته‌اند؟! آن که صبر می‌کند دنبال ثواب الله است نه لوجه الله و آن هم خوب است!

مواظب نگاه‌های کارکردگرایانه به دین باشید

این سوره مبارکه قصص آیه ۸۰ را ببینید: در همان جریان معروف قارون؛ که ذو حظّ عظیم بود و بهره‌های فراوانی داشت و بعضی‌ها حسرتش را می‌خوردند که کاش ما هم چنین چیزی داشتیم! آن‌جا دارد **وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛** عالم آن است که از این حرف‌ها بزند اهل علم گفتند **وَيُلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا؛** وای بر شما! ثواب خدا بهتر است برای اهل ایمان و عمل صالح. **وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ؛** و این جز با صبر به دست نمی‌آید. برای وجه الله کار کنید.

درست است که صبر مقام بالایی است ولی **وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ**؛ بعضی هستند که برای وجه الله کار می‌کنند، نه ثواب الله! (۲۰: ۱۹: ۰۱) این را هم بدانید که کار کردن برای دین و برای خدا به هدف **بهره‌های دنیوی** و با دید **فانکشنالیستی** و کارکردگرایانه به دین خیلی خطرناک است و سر از جاهای بدی در می‌آورد و

فقط در یک رتبه‌ای خوب است. بعضی از دین برای دنیای خودشان کارکرد می‌خواهند. این نگاه دنبال ثواب الله نیست، به نوعی دنبال بهره‌برداری از خداست، بعد توقع دارد به خاطر دین داری، کنکورش درست بشود، مریضش خوب بشود، نمره‌اش فلان بشود و نمی‌شود و حالا بیا و درستش کن! اگر این دیدگاه در آدم زیاد قوی بشود، تبدیل به دیدگاه کارکردگرایانه در دین می‌شود و قرآن می‌گوید: این‌ها اساساً ایمان نیست. این را به اسم ایمان قالب نکنید! این‌ها کسانی هستند که می‌خواهند از دین بهره‌برداری کنند. این‌ها سر از جاهای ناجوری درمی‌آورد. (۴۸: ۲۰: ۰۱)

شما این ۱۱ سوره حج را ببینید: این نوع از ارتباط با دین و خدا این می‌شود: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ**؛ کسانی که خدا را توی حاشیه و در حالت تردید می‌پرستند. **فَإِنِ أَصَابَهُ الْخَيْرُ اطْمَأَنَّ بِهِ**؛ اگر خیری بهش برسد، مطمئن می‌شود و اهل دیانت می‌شود، **وَإِنِ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ**؛ دنیا که همه‌اش یک دلی نمی‌گذرد؛ چون **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** (بلد: ۴)؛ اصلاً انسان به صورت ساختاری در رنج آفریده شده، اما اگر فتنه و ضرری برسد، از دین روگردان می‌شود.^۹ این نوع نگاه به اهل بیت دقیقاً همان نگاهی است که فانکشنالیست‌های افراطی در کلام جدید می‌گویند. اصلاً بحث این‌ها با کارکردهای دین شروع می‌شود! یعنی از اول این فکر را می‌کند که چه کسی الان به درد من می‌خورد؟ به این نوع نگاه به خدا می‌گوید: **خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ**؛ چون حتی در دنیایش هم دارد خودش را علاف می‌کند! هم توی دنیا و هم توی آخرت دچار ضرر و خسران است. آیا این لذت بردن از خداست؟ این آدم اگر دکان دیگری غیر از امام حسین پیدا کند به سراغش می‌رود. **ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ**؛ این نوع نگاه ضرر آشکار است. **يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ**؛ این که این‌ها می‌خوانند دیگر خدا نیست. خدا وسیله‌ای است برای انجام امورت. هوایت هوای خودت است و نیتت نیت خودت است. محور هم خودت هستی و فکر می‌کنی که داری خدا را می‌خوانی! و می‌گویی: خدایا من که نماز خواندم چرا؟ (سؤال) کسی که حرث الاخره بخواهد خدا دنیای او را می‌سازد و این چه توقعی می‌سازد؟ آیا به این معناست پول و ثروت مفصل در اختیارشان باشد؟^{۱۰}

کسی که دنبال آخرت باشد خدا دنیای او را لنگ نمی‌گذارد

به هر جهت کسی که دنبال آخرت باشد، خدا دنیای او را لنگ نمی‌گذارد و تأمین می‌کند با کم و زیادش و این که چقدر دست خیر داشته باشد که اگر تجربه کنید می‌فهمید! اگر بدهید، می‌آید! نه این که پول را حرام کنید بلکه در جایی که باید خرج بشود بدهید، ببینید می‌آید یا نمی‌آید! بعضی وقت‌ها هم ممکن است دیر بیاید و دیر می‌آید برای این که خدا می‌خواهد نیت‌ها را خالص کند. در دعاها داریم که **أَجْرٍ عَلَيَّ يَدَى الْخَيْرِ**؛ خدایا از دست ما خیر برسان و من هم بشوم واسطه فیض خدا. البته مواهب مادی داشتن سر جای خودش خیر است، توی همین آیه و بقیه آیات قرآن خیر به معنای مال و مواهب دنیوی آمده، **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ** (اسراء: ۱۸)؛ با کلی قید می‌دهد؛ آنقدری که بخواهد و به هر کسی که بخواهد. این جوری هم نیست که هر کسی دنیا را بخواهد حتماً به دنیا می‌رسد.^{۱۱} **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ**؛ آن قدری که بخواهیم و به کسی که بخواهیم می‌دهیم. کسی توقع نداشته باشد که دنیا را در پرده‌ای از خدا بخواهد و خدا برایش یک وسیله سریع السیر برای رسیدن به دنیا باشد و قرار باشد که خدا آخرت او را هم تأمین بکند! خدا که فریب این جلسات و صلوات‌ها و ذکرهای ما را که نمی‌خورد. خدا علام الغیوب است. عالم الغیب و الشهاده است. او کسی است که به قول امیر المؤمنین **خَلَوَاتُكُمْ عُيُونُهُ**؛ خلوت شما جلوت اوست. او نیت‌ها را محاسبه می‌کند. اما دنبال این‌ها بودن درست نیست.

(سؤال) **فَإِنْ أَصَابَهُ الْخَيْرُ اطمأنَّ بِهِ** به معنی مواهب مادی است؟

جواب: خیر یعنی مواهبی از مواهب مادی و نه معنوی. گاه این اطمینانی است که ابراهیم هم دنبال آن است و آن اطمینان قلب است و خدا این حضورها را در زندگی مؤمنانه دارد؛ یعنی خدا مؤمن را رها نمی‌کند. نشانه‌هایی نمی‌گذارد که من حمایت نمی‌کنم. در راه ایمانی مؤمن با خواب، با دیدن آدم‌های خوب و ... خیر معنوی گیرش می‌آید ولی یکی از معانی خیر مال است و در قرآن دارد **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ**

(بقره: ۱۸۰)؛ یعنی اگر ماترک او خیر بود؛ یعنی مال بود، یا داریم **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** (عادیات: ۸)؛ یعنی لحب

المال.

حالا چرا به آن خیر گفته می‌شود؟ چون مواهب مادی سر جای خودش خیر است، اما اگر کسی دنبال آن

باشد خیر نیست.

صلوات!

۱. این‌ها خیلی سادگی است که کسی بگوید: آقای فلانی خودش اینقدر ساده زندگی می‌کند که ... وقتی جمله را این‌گونه شروع می‌کند، معلوم است که جریان شناس نیست. چه ربطی دارد؟ مگر ما با آقای فلانی کار داشتیم؟ ما با جریان کار داریم.
۲. آن وقت وقتی مسئول کمیته امداد در فرمانیه مجلس عروسی برپا کند با منوی ۷۰-۸۰ هزار تومان، آدم چه باید بگوید؟! بگوید: از این صندوق صدقات‌های توی خیابان خجالت نمی‌کشی؟ (چون که ایشان از فامیل‌های ماست این را می‌دانم)
۳. وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا (نحل: ۱۰۶)
۴. وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُّ أَدْنَىٰ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (توبه: ۶۱)
۵. (سؤال (۵۵: ۰۸)) در آیه **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** (حجرات: ۶)؛ حرف آدمی را که فاسق است و روزنامه و مجله‌ای را که فاسق است نپذیرید، این در مورد خبرهای خاص است نه در مورد این‌که مثلاً رشت باران آمد اما اگر دارد از بیت فلان مرجع خبر می‌دهد، یا این که در مملکت چه اتفاقی دارد می‌افتد. این همان جریان فاسقی است که در بدنه حکومت است و به آن نمی‌شود اعتماد کرد. (۵۶: ۰۹)
۶. (۴۳: ۰۴: ۰۱) این مشکل ما بچه مذهبی‌ها است که هر کی برای خودش. بعد همه این‌ها را هم خلاصه کرده‌ایم توی کارهای دانشجویی. دانشگاه هم که تمام شد هر کی می‌رود پی کار خودش. بعد یک عده رفته رفته به این نتیجه می‌رسند که آن‌هایی را که رفته‌اند برگردانیم! شما باید برنامه ۳۰-۴۰ ساله تشکیلاتی بریزید! ائمه ما همین کار را می‌کردند، اما بچه مذهبی‌های ما با پتانسیل‌های بالا می‌رود گوشه‌ای و بی‌خود زور می‌زند. بعد ته کار تشکیلاتی ما هم شده هیئت زدن. به جای این که بنشینیم و فکر کنیم از الان چه طور می‌شود روی نسل بچه دبستانی‌ها سرمایه گذاری کرد، که پنجاه سال بعد نتیجه بگیریم. (۱۰: ۰۶: ۰۱)
۷. گاهی امر به معروف در سطح یک هیئت است و می‌خواهد بگوید: بچه جون نبینم سیگار بکشی! گاهی در یک سطح اجتماعی است که شما می‌خواهید حکومت سازی بکنید!
۸. ما هفته پیش رفته بودیم مدرسه سادات موسوی، جلسه آقای جاودان، من به خانمم گفتم: این جا هفت هزار متر زمین، اگر دست ما بود کولاک می‌شد کرد. دیشب یکی زنگ زد و گفت: این مدرسه سادات موسوی کلش را می‌خواهی؟ اگر طرح داری بیا، من تولیت این مدرسه هستم! ... خدا این طوری نشان می‌دهد که پای کار هست.
۹. طرف آمده بود به من می‌گفت: من با خدا قهر کردم؛ چون دوست داشت یک نفری بیاید خواستگاری‌اش و یک عالمه هم توسل کرده بود و نیامده بود!
۱۰. آقای حق شناس رابطه‌اش با خدا این جور است که اگر بخواهد خدایا ده میلیارد فردا بیاید در خانه من، می‌آید! ولی قرار نیست همه رابطه‌شان با خدا این مدلی باشد. ایشان خیلی هم خرج می‌کند؛ مثلاً مجتمع عریض و طویل می‌سازد برای دخترهای دیوانه بی‌سرپرست! یا یک مجتمع می‌سازد برای نابینایان و اخیراً دارد یک مجتمع می‌سازد برای همراهان بیمارستان امام خمینی که بیرون بیمارستان می‌خوابند. و ایشان یک کارهای خاصی می‌کند که کسی نمی‌کند! خدا هم خیلی هوایش را دارد. در ماه چند میلیارد برای نگهداری این‌ها خرج می‌کند! مدل برخوردش با دنیا این مدلی است.
۱۱. در بازار سگ دو زدن‌های ملت دیدنی است! می‌بینی کسانی هستند که پدر خودشان را در می‌آورند از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ شب در مغازه‌اش باز است! همه‌اش هم دنبال این است که دستی بگیرد! آخر هم چک‌هایش پاس نمی‌شود! هر کار ناجوری هم که به نظرش برسد می‌کند و اگر هم نمی‌کند از دستش برنمی‌آید، ولی باز هم هشتش گرو نهش است. این جور نیست که خدا به هر کسی بدهد.